

ماجرای عشق و عاشقی میدون

استعفای مبارک



پوریا عالمی

● من میدون هستم، میدون دوم، عاشق سوفیا، بابای سوفیا اما عاشق من نیست و روی وطن و ناموس و پرسپولیس حساس است و هردفعه من می‌روم خواستگاری، یک بامبولی درمی‌آورد. دیروز هم رفتم خواستگاری که تا رفتم تو و داشتم می‌گفتم سوفیا را بدهید من ببرم، بابای سوفیا کتش را پوشید و گفت: بدوبدو دیر شد. گفتم: کجا؟ چی دیر شد؟ بابای سوفیا گفت: می‌خواهم بروم اولین و آخرین رویداد تاریخ ایران را از جلو ببینم. پسر اتفاقی افتاده که احتمالش از برخورد مریخ با زمین کمتر بوده، بدوبدو دیر شد...

گفتم: چی شده؟ ارزانی شده؟ احمدی‌نژاد برگشته؟ ترافیک میدان توحید حل شده؟ هوا تمیز شده؟ حقوق زنان با مردان برابر شده؟ مشکلات کارگری برطرف شده؟ ان‌چی‌اوها فعال شدند؟ آب شرب سالم شده؟ اداره کتاب ارشاد جمع شده و چاپ کتاب مجوز نمی‌خواهد؟ دلار شده ۲۲ تومن؟ خانه ارزان شده؟ خودروها استاندارد شده‌اند؟ قورمه‌سبزی مزه قدیم‌هاش را گرفته؟ فان سنگک خاشخاشی جای کنجد دوباره خاشخاشی واقعی شده؟ بیضایی برگشته تاتار بسازه؟

بابای سوفیا گفت: نه پسر. من برای اولین‌بار در عمرم دارم این را می‌بینم که یک مقام مسئول جای اینکه تا آخرین لحظه مقاومت کند و باعث تلفات بیشتر نشود، خودش با زبان خودش استعفا می‌کند. می‌دانی چرا؟ چون جلو ضرر را از هرجا بگیري سود است. پس بدو برویم با «محمدابراهیم امین»، رئیس کل بیمه مرکزی، عکس یادگاری بگیریم که بعد از انتشار فیش‌های حقوق نجومی مدیران و مسائل دیگر از رئیس‌کلی بیمه مرکزی ایران استعفا کرده. گفتم: به این سادگی نیست‌ها. چون یکی آمد توی محله. دوستاش گفتند چرا لباس مشکی پوشیدی گفت چون بابام را دفن کردیم. گفتند پس چرا لباس‌هاات خاکی است؟ گفت: آخه نمی‌داشت که خاکش کنیم. حالا بعضی از استعفاها این‌طوری است. بابای سوفیا گفت: اییییی، تو هم که همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بینی. نتیجه‌گیری: توی زاین مقامات مسئول موقع استعفا هاراگیری می‌کنند اینجا معرکه‌گیری.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۵ • ۵ شعبان ۱۴۳۷ • ۱۲ می ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۵۸۱ • ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۲۰ • اذان صبح فردا ۴:۲۳ • طلوع آفتاب ۶:۰۱

روزنارنرا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

آروین

arvinmad@gmail.com

داروهای تقلبی ماهواره‌ای بلای جان مردم شده است



اتفاق

۱۰۰ نویسنده، ۱۰۰ کتاب

امروزه ارزیوی بسیاری از آدم‌ها، نویسنده‌شدن است. حالا یک کتاب ترجمه شده که راه و روش صد نویسنده را بیان کرده و اینکه هرکدام چگونه نوشته‌اند و تبدیل به نویسنده شده‌اند. کاظم رهبر، مترجم و گردآورنده کتاب «چگونه می‌نویسم»، درباره سرگذشت نگارش و شکل‌گیری این اثر گفته است: «آغاز تهیه و جمع‌آوری مستندات این کتاب به ۱۵سال پیش برمی‌گردد؛ زمانی که روزنامه «آفتاب امروز»، ستونی برای معرفی احوالات روزانه نویسندگان، شاعران، فیلم‌نامه‌نویسان داشت. برای شخص خودم بسیار جالب بود که هیچ‌کدام از این نویسندگان راه و روش مشابهی برای خلق اثر نداشتند».

به گفته او، «در آن ستون، ۴۵ نویسنده معرفی شده‌اند و بعد از بسته‌شدن روزنامه بنابر پیشنهاد دوستان تصمیم گرفتیم مطالب این ستون‌ها را در قالب یک کتاب منتشر کنیم تا در دسترس مخاطبان و علاقه‌مندان به نویسندگی و نویسندگان قرار داشته باشد.» البته

تعداد ۴۵ نویسنده به‌نظر کافی نمی‌آمده است و قرار شده که عادات صد نویسنده در کنار هم قرار گیرند. علاوه‌براین قرار شد این اثر اولین مجلد از یک مجموعه شش‌جلدی برای معرفی راه‌ها و سبک‌هایی که صد نویسنده برای خلق اثر استفاده می‌کنند نیز باشد و شرکده‌های آنها را در اختیار مخاطب قرار دهد. اما نکته جالب این کتاب بخشی است که درباره نویسنده‌های ایرانی در نظر گرفته شده است به همین دلیل از نویسندگانی مثل محمود دولت‌آبادی، احمد محمود، جواد مجابی و ابراهیم یونسو هم نام برده شده است. در کنار این نام‌ها، نویسندگان برجسته دیگر کشورهای جهان هم هستند که خواندن کتاب را لذت‌بخش می‌کند.



همین حوالی

نگاهی دیگر به رمان «گود» و تاریخ معاصر ایران

مسیری دیگر برای درک متقابل

نیست، در فهم خواننده نسبت به واقعی بودن رخدادها یا خیالی‌بودن آن است. این مشکل برای سایر شخصیت‌های تاریخی رمان که خواننده متوجه می‌شود چه کسانی هستند نیز صادق است. باید مرز میان تاریخ‌نویسی و رمان‌نویسی را رعایت کرد. خواننده ممکن است رمان را بخواند و لذت ببرد و استفاده کند بدون اینکه نیازی باشد که شخصیت‌ها یا رخدادها آن واقعی باشند. ولی اگر قرار باشد یک متن تاریخی بخوانیم، قضیه متفاوت خواهد شد.

نکته دیگری که کمی ایجاد مشکل می‌کند، واردشدن موضوعات متنوع در سیر داستان است؛

موضوعاتی که به نظر می‌رسد نویسنده عجله داشته آنها را حتما در همین داستان بنویسد، درحالی‌که هرکدام آنها می‌توانست در زمینه‌های دیگر و داستان‌های بعدی به کار آید.

آنچه که گفته شد ایراداتی بود که به نظرم رسید، ولی محاسن آن فراوان است، تصویری که از روابط اجتماعی

و گروه‌های شغلی و مسئله بازارچه و محله و ارتقای طبقاتی افراد می‌دهد، قابل‌درک و برای خواننده، جذاب است. تصویری که از جنگ ظفار و برخورد تبلیغاتی رژیم گذشته با آن در کنار جنگ هشت‌ساله می‌دهد، آموزنده است. نحوه و سیر حرکت دو عضو گروه انقلابی که پس از انقلاب از یکدیگر جدا می‌شوند و تا عملیات مرصاد یکدیگر را دوباره می‌بینند و دیدار بعدی آنان در دهه ۸۰ نیز نشان‌دهنده سیر تحول یک نسل است؛ نسلی که علیه شاه متحد شدند، پس از آن راهشان جدا شد و یکدیگر را کشتند و اکنون دوباره از مسیر دیگری به درک متقابل می‌رسند.



خط میث

بلای زمینی

کردند، جواب لازم را نگرفتند ولی با پس نکشیدند. خانواده اند می‌توانند الگوی کسانی باشند که ترس از آبرو چنان بر زندگی‌شان سایه انداخته که حق خود را ناده‌می‌گیرند و به سبب همین نادیده‌گرفتن، به متجاوز قدرت بیشتری می‌بخشند؛ ترسی که بی‌دلیل نیست، همین حالا هم خانواده ندا بی‌پناه شده‌اند و می‌خواهند روستا و شهر خود را عوض کنند. اما باید از آنها حمایت کرد و همراهشان از نهادهای قانونی جواب خواست. هرچند این جواب، روان آزرده ندا را در کوتاه‌مدت و چه‌بسا بلندمدت التیام نمی‌بخشد اما درپچه کوچکی برای رهایی از این چرخه سکوت باز می‌کند. خیلی‌ها و از جمله گزارش‌گر یکی از روزنامه‌ها آینده سیاه و پیر از غمی برای ندا متصور شده‌اند. محتوم‌بودن این تباهی و پذیرفتن آن به‌عنوان سرنوشتی بی‌چون‌وچرا غم‌انگیز است و غم‌انگیزتر اینکه می‌دانیم بخش بزرگی از این تباهی از سوی جامعه به قربانی تحمیل می‌شود؛ جامعه‌ای که تمام حق را به قربانی نمی‌دهد، او را بی‌رحمانه قضاوت می‌کند و مسئول و مقصر بلایی می‌داند که به سرش آمده. می‌شود به‌جای وحشت‌کردن صرف، گفتن اینکه دیگر هیچ‌کجا جای زندگی نیست و احساس بیچارگی کردن، با کمک هم، فرهنگی را که دعوت به سکوت می‌کند تغییر دهیم. به کمک هم نگاه‌های ناعادلانه و تبعیض‌آمیز را از بین ببریم و از حق کودکان و تمام کسانی که قربانی آزار و تجاوز می‌شوند بی‌قیدوشرط حمایت کنیم. تجاوز و آزار بلای آسمانی نیست که بمقابش سر خم کنیم و تنها انتظارش را بکشیم. می‌توان با آموزش، آگاهی‌بخشی، همدلی و ایجاد حس امنیت (حداقل در محیط خانواده) از وقوع آن تا جای ممکن پیشگیری کرد؛ بعد از اتفاق، همراه قربانی برای احقاق حقش تلاش کرد و پس از محرزشدن ظلم، قربانی را رها نکرد و روند پیشگیری در درمان را کامل به‌جا آورد. وظیفه دشواری بر دوش ما نیست، قدم اول و مؤثرترین قدم، اصلاح نگاه خودمان است. خیلی ساده می‌شود زندگی‌های بسیاری را از تباهی نجات داد، حیف که این ساده به‌آسانی به دست نمی‌آید.



مرضیه رسولی

آمارها می‌گویند تعداد کسانی که آزار و تجاوز جنسی را به پلیس گزارش می‌دهند و خواستار مجازات متجاوز می‌شوند در کل دنیا ناچیز است. مثلاً در آمریکا ۶۸ درصد قربانیان و در هند ۹۰ درصد آنها ترجیح می‌دهند سکوت کنند. نماینده معاونت راهبردی قوه قضائیه آمار تجاوز جنسی گزارش شده در سال ۹۳ در ایران را حدود یک‌هزار و ۳۱۳ مورد عنوان کرده و بعضی مسئولان با استناد به همین آمار آن را با آمار تجاوز در کشورهای اروپایی مقایسه کرده‌اند و گفته‌اند: «تجاوز به عنف در کشور ۴۰ برابر کمتر از امن‌ترین جای اروپاست». خانواده ندا، دختری ۹ساله از روستایی در استان زنجان، از معدود کسانی هستند که تجاوز جنسی به دخترشان توسط معلم مدرسه را به پلیس گزارش کرده و خواستار مجازات متجاوز شده‌اند. اما اتفاقی که افتاده این است که پلیس متجاوز را دستگیر و خیلی زود آزاد کرده و دادگاه بدوی باوجود گزارش پزشکی‌قانونی جرم را «ابطله نامشروع» تشخیص داده و خانواده ندا می‌گویند متجاوز آزادانه می‌گردد و برای آنها مزاحمت ایجاد می‌کند و حتی از روزنامه «مردم‌نو» که این فاجعه را گزارش داده، شکایت کرده است. فقدان حمایت قانونی و جواب‌های سربلای مسئولان آموزش‌وپرورش استان باعث شده آنها دست‌به‌دامن رسانه‌ها شوند. درحالی‌که ترجیح عمومی بر مسکوت‌ماندن آزار جنسی و تجاوز است و همین سکوت، مهم‌ترین عامل در پابرجایی و ازدیاد این آزارهاست، اقدام خانواده ندا در گزارش اتفاقی که دخترشان هفته‌ها با زجر و سکوت درگیرش بوده، از رقت به مدرسه سر باز می‌زد و حالا به‌خاطر آزارهای روانی ناشی از آن سلامتش به خطر افتاده، سوندنی است. خانواده ندا درگیر مصلحت‌های رایج نشدند و جلو عرفی که قربانی را مقصر و شریک جرم متجاوز می‌داند سر خم نکردند. آنها به مراجع قانونی شکایت

گزارش فردا

انتشار مجموعه داستانی از شاپور بهیان

ماجرای سرزمینی دیگر

شناخت عمیق به آدم‌ها، داستان‌هایی مانند «خواهر و برادر» یا «در سرزمینی دیگر» با یک معما یا مسئله آغاز می‌شود که در گذشته روی داده است. در این داستان‌ها امر مبهم رفته‌رفته در طول روایت آشکار می‌شود. داستان «راندۀ تاکسی تلفنی» به‌لحاظ فضا و زبان شاید از داستان‌های متمایز مجموعه باشد. در داستان‌های «ایستگاه راه‌آهن»، «تک‌صندلی» و تا حدی «دگرگونی» نیز هیچ اتفاقی نمی‌افتد و از این منظر از داستان‌نویسی معمول اخیر فاصله می‌گیرد. روایت بیش از آنکه بار اتفاقی را به‌دوش بکشد با تصویر و نگاه، شخصیت‌ها و فضای داستانی را خلق می‌کند. از شاپور بهیان چندی پیش مجموعه‌مقالاتی باعنوان «چکامه گذشته، رنژیه زوال» در حوزه نقد ادبی منتشر شده بود و البته دو ترجمه مهم در حوزه نقد: «رمان تاریخی» لوکاج و «ادبیات اقلیت» ژیل دلوز.



شرق: نخستین اثر داستانی شاپور بهیان، مترجم و منتقد ادبی، با عنوان «در سرزمینی دیگر» منتشر شد. این مجموعه که ۱۲ داستان را دربر دارد، در میانه‌های نمایشگاه کتاب از سوی نشر پیدایش چاپ و عرضه شده است. در ابتدای این کتاب آمده است: «ماجرای این داستان‌ها در سرزمینی دیگر اتفاق افتاده‌اند و ربطی به آدم‌ها و ماجراهایشان در اینجا ندارد؛ هرگونه شباهتی اتفاقی است». حرف‌های خصوصی، دگرگونی، حامی، تک‌صندلی، من پسر شما نیستم و در سرزمینی دیگر ازجمله داستان‌های این مجموعه‌اند.

از ویژگی‌های خاص این داستان‌ها یکی تنوع داستان‌هاست. فضا، لحن و زبان هرکدام از داستان‌ها متناسب با حال‌وهوای داستان تغییر می‌کند. بهیان با روایت آدم‌های مختلف از طبقه و تفکری بعید از هم، نشان می‌دهد نویسنده‌ای است با نگاه و